

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و پنجم سال دوم درس خارج اصول فقه 24 بهمن ماه 1401

صفحات 159 و 160 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

سؤال اول: بنا بر نظر کسانی که اعمی شدند و بیان کردند جامع معظم اجزاء است، در مثل نماز غریق و نماز میت چه بیانی دارند؟

جواب: طبیعتاً کسانی که این نظر را قائل شدند عاقل و اهل فکر بودند حالا ممکن است نظرشان نقدی داشته باشد اما نه چنین نقودی، لذا باید گفته شود معظم اجزاء نسبت به خود نماز غریق، مثلاً نماز غریق حمد، سوره، ذکر رکوع و سجده، ذکر تشهد و سلام دارد که ممکن است معظم آن را بجا بیاورد و بخش دیگری از آن را بجا نیاورد. پس معظم نسبت به نمازها مثل نماز خوف باید چنین بیان شود.

سؤال دوم: در مباحث گذشته بحثی مطرح شد به اینکه در فلسفه اصلی را به نام لزوم سنخیت بین علت و معلول مطرح می کنند به این معنا که معلول باید با علت سنخیت داشته باشد و الا لازم می آید که هر شیئی از هر شیئی صادر شود، یعنی آب خنک گرما تولید کند و آتش سرما تولید کند و حال اینکه این ممکن نیست. لذا بر همین اساس در بحث خلق اول از خداوند متعال، سؤال می شود که این به چه نحو صورت گرفته است، چون خلق اول ممکن است و خداوند متعال واجب است. یا مثلاً در مورد عالم ماده عقول عشره ایجاد می کنند و بعد از آن افلاک تسعه ایجاد می کنند.

جواب: ما در آن زمانی که تحصیل فلسفه داشتیم به این نتیجه رسیدیم در جایی که بحث خلق است مانند خداوند متعال و مخلوق ما سنخیتی را متوجه نمی شویم و گرنه با عقول عشره و افلاک تسعه مشکل سنخیت حل نمی شود. لذا باید قائل شد در هر کجا که خلق است سنخیت لازم نیست.

بله، در بسیاری از موارد خلق نیست بلکه تغییر است، مثل نجار و بنائی که عملی را انجام می دهند این ها خلق نمی کنند لذا در این موارد باید قائل به سنخیت شد. اما در مورد آتش که آب را گرم می کند گفتند اینجا خلق است یعنی آتش در آب خلق گرما می کند، اما باید دقت داشت که اینجا خلق نیست بلکه انتقال است، یعنی اینجا چیزی اضافه نشد و در واقع بخشی از انرژی آتش است که به آب منتقل می شود، و لذا چون انتقال است آن آب گرم شعائی از آتش محسوب می شود و در نتیجه سنخیت لازم است.

اگر می خواهید به غیر خداوند مثال بزنید تنها مثال آن نفس انسان است که خلق صورت و وجود ذهنی می کند و اگر از اولیاء الهی شود ممکن است خلق خارجی هم بکند؛ مرحوم صدرا گاهی روایتی را نقل می کند که پیامبر (ص) فرمودند: کُنْ ابُوذَر فَيَكُونُ است. حالا این ها هم با اذن الله است و چیزی جدای از آن طرق نیست.

آرا در تصویر جامع بنا بر اعمی شدن

بنا بر اعمی شدن پنج نظر برای تصویر جامع مطرح شده است و این انظار به شدت مورد نقد و دفاع واقع شده است و این مطالب در کفایه هم آمده است. در اینجا اگر مطالبی را بیان نمی کنیم و ارجاع به مطولات می دهیم بخاطر این است که معمولاً اشکالات مشترک است لذا از این جهت وارد در آن نمی شویم. به همین خاطر چیزی که توصیه می کنیم این است که اگر نقل قولی می شود دقیق باشد مثلاً آنچه به مرحوم میرزای قمی نسبت داده شده، بعضی از بزرگان فرمودند مرحوم میرزای قمی

فرموده است الفاظ عبادات بازاء ارکان است، لذا هر آنچه مبتلاء به مانع باشد، فاقد شرائط و اجزاء غیر رکنی باشد اگرچه مأثورّه نیست ولی به مسمی ضرر نمی زند.

همین نظر را وقتی مرحوم آخوند نقل می کنند (اگر چه اسم میزرای قمی را بیان نمی کنند) می فرمایند نظر اول چنین است: آن یکن عبارتۀ عن جملۀ من اجزاء العبادة كالارکان فی الصلوة.

جمله «بازاء ارکان» با جمله «من اجزاء العبادة كالارکان» فرق می کند. مرحوم میرزای قمی در قوانین (جلد 1 صفحه 43) می فرماید بازاء ارکان، اما ارکان را به مجموعه اجزاء معنا می کند، گویا اجزاء را تقسیم به ارکان و غیر ارکان نمی کند، لذا مرادشان از ارکان در مقابل شرائط است که خارج از ذات مسمی است.

عبارت متن: صفحه 160: و التأمل فی کلامه نفسه يعطى ان مراده من الارکان هی مجموعه الاجزاء فی مقابله الشرائط. لذا لازم است خودتان نقد این اقوال را بررسی کنید و إن شاء الله در مرحله تحقیق متوجه خواهید شد این اعلام مصوّر جامع بنا بر اعمی مانند صحیحی ها به گمان ما راه صحیح مطلب را طی نکردند، یعنی یک اشکال منهجی بر آن ها وارد است، لذا اگر این اشکال وارد باشد دیگر نوبت به نقد کلام آن ها نمی رسد، یعنی اصلاً حرف، بی بنیان می شود.

التحقیق فی المسأله

اصل مسأله در مورد تصویر جامع است و در آن یک مرحله تتبع بود که بیان شد و مرحله دیگر بحث تحقیق است. در اینجا مرحله تحقیق را مطرح کردیم تا ساختار بحث بهم نخورد اما به نظر ما تا ادله طرفین بررسی نشود نمی توان تحقیق را خوب بیان کرد، لذا إن شاء الله نظر تحقیق در مورد جامع بعداً بیان خواهد شد، به اینکه آیا تصویر جامع ممکن است و اگر ممکن است واقع و ضرورت دارد و اگر واقع و ضرورت است بنا بر نظر کدام یک از طرفین است؟

أدلة القولین: الصحیحی و الاعمی

أدله صحیحی ها

در اینجا محور را بر اساس کتاب کفایه الاصول قرر دادیم و بر همان اساس مطلب را بیان کردیم. در اینجا پنج دلیل برای صحیحی ها بیان شده است، البته در کفایه چهار دلیل ذکر شده است اما مرحوم آخوند به وجهی که ما نمی دانیم دلیل سوم را که دوتا دلیل بوده است یک دلیل بیان کردند.

1. تبادر. به این نحو که منسب به اذهان از اسامی عبادات صحیح است، یعنی وقتی امام صادق (ع) بیان می کنند، وقتی مسلمانان به کار می بردند و همچنین ما به کار می بریم که نماز بخوان، مراد نماز صحیح است. لذا هر وقت نماز گفته می شود نماز صحیح به ذهن متبادر می شود. (مرحوم آخوند به اختصار بر آن اشکال وارد می کنند.)

2. صحت سلب از فاسد. یعنی می توان به نحو حقیقت به نماز باطل بگوییم این نماز نیست، به حجّ فاسد بگوییم حج نیست.

3. اخبار وارده در اثبات خواص و آثار برای عمل. یعنی اخباری که برای این عبادات آثاری را بیان می کند، مثلاً وقتی امام (ع) فرمودند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»، «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»، «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» آیا این آثار برای نماز باطل است؟ خیر، لذا صلاة در نماز صحیح استعمال می شود و اگر نماز به فاسد و صحیح تقسیم شود آن وقت نمی توان این آثار را برای نماز بیان کرد بلکه باید گفته می شد نماز صحیح این آثار را دارد، بنابراین معلوم است نماز بر غیر صحیح اطلاق نمی شود. نکته این مطلب این است که پشت این استدلال تمسک به استعمال است، یعنی نماز در صحیح استعمال شده است و استعمال هم علامت حقیقت است هر چند این دلیل در عبارت نیامده است.

4. نفی ماهیت و طبیعت نماز از نماز فاسد. مثلاً در روایت آمده است «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ» لذا این روایات صراحتاً دارد بیان می کند که نماز فاقد این ها نماز نیست. بنابراین هر چیزی که فاقد جزء یا شرط باشد صدق مسمی ندارد. اما اینکه توجیه شود که مراد نماز کامله و مقبوله بوده است آن را نمی پذیریم.

الحمد لله رب العالمین